

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال هشتم، شماره سی و دوم، زمستان ۱۳۹۷
صفحات ۴۹ - ۷۲

مشاغل و پایگاه‌های درآمدی ایرانیان زرتشتی در دوران قاجاری

مجتبی زروانی^۱
امین مهربانی^۲

چکیده

اقلیت‌های دینی ساکن ایران، با آیین‌ها و باورهای متفاوتشان، در شکل‌دهی به زیست‌جهان تاریخی مشترک و غنا و تکثر فرهنگی ایرانی سهیم بوده‌اند. کوشش‌های ایشان برای حفظ هویت و بقا در میان اکثریتی دیگرکیش، گاه در حوزه‌های شغلی و حرفه‌ای هم نمود یافته‌است. در آنچه می‌آید، عمدتاً با تکیه بر گزارش‌ها و نگارش‌های سیاحان غیرایرانی، که نوعاً جزئیات بیشتری را از زندگی اقشار عامه و عموم اقشار بازتاب داده‌اند، و نیز بر پایه شماری از اسناد و مدارک درباره زرتشتیان، به‌عنوان اقلیتی ریشه‌دار و باسابقه در ایران، کوشش شده حرفه‌ها و پایگاه‌های عمده و معروف درآمدی ایرانیان زرتشتی در دوران قاجاری، روشن شود. نتیجتاً، این مشاغل و پایگاه‌ها در حوزه‌هایی حرفه‌ای که زرتشتیان به تأثیر سنت یا ساختارهای صنفی محلی بیشتر به آن‌ها می‌پرداخته‌اند، همچون تنجیم یا مشاغل غالباً یدی باغبانی و بنایی و ابریشم‌تایی و پشم‌بافی، یا مشاغلی که وجاهت عمومی یا کارورزان مسلمان به‌نسبت کمتری را شامل می‌شده‌اند، همچون صرافای و شیرکچی‌گری، گونه‌بندی و افزون‌برآن‌ها، حرفه‌هایی هم که به‌علت برخی محدودیت‌ها زرتشتیان از ورود به آن‌ها منع می‌شده‌اند، همچون پیشه‌های نظامی و انتظامی یا مشاغل دیوانی، معرفی شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زرتشتیان/زردشتیان، مشاغل و حرفه‌ها، تاریخ اجتماعی، تاریخ اقتصادی، قاجاریه.

۱. دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). zurvani@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی گروه تاریخ اجتماعی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی. a.mehrabani@rch.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

مقدمه

با آنکه داده‌ها و گزارش‌ها درباره‌ی غیرمسلمانان و از جمله زرتشتیان ساکن ایران در دوران قاجاری، به لطف انبوه اسناد و مدارک بازمانده از این دوره‌ها، به شکل محسوس و چشمگیری بیش از اطلاعات سده‌های پیشین است، حجم این داده‌ها در قیاس با آنچه از زندگی هم‌وطنان مسلمانان در دست است، بسیار ناچیز است. اطلاعات این منابع، برای مطالعه‌ی بسیاری از حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان و از جمله شناخت جزئیات حرفه‌ای پیشه‌های ایشان، دستمزدها و مالیات‌های مقررشان، ضوابط و محدودیت‌های صنفی، مشاغل کمتر رایج، ارتباطات اصناف یا گروه‌های شغلی مختلف زرتشتیان، تغییرات زمانی و مکانی حرفه‌های ایشان، و تأثیرات شغلی‌شان بر بازار ایران و نظام کلان اقتصادی آن نابسنداند و همین مانع هم، به نظر فقر و کمبود پژوهش‌های معاصر درباره‌ی تاریخ اقتصادی ایرانیان زرتشتی را توجیه می‌کند.^۱

با این همه، از مجموع این منابع و به ویژه گزارش‌ها و سفرنامه‌های سیاحان غیرایرانی و برخی اسناد و مدارک راجع به زرتشتیان دوران قاجاری، که اتکای عمده پژوهش حاضر بر آن‌ها بوده است، اگر نه درباره‌ی تمامی مشاغل و جزئیات حرفه‌ای، دست‌کم راجع به رایج‌ترین و معروف‌ترین پیشه‌هایی که زرتشتیان به آن‌ها مشغول و شهره بوده‌اند، تصویری حاصل می‌شود که به عنوان بخشی از تاریخ اجتماعی و نیز اقتصادی ایشان حائز اهمیت است. توضیح آنکه زرتشتیان نیز، همچون دیگر اقلیت‌های دینی ایران، چه به علت پرهیزها و تجویزهای درون‌دینی و چه به اجبار محدودیت‌ها و محرومیت‌های بیرونی ناشی از احاطه‌ی اکثریتی ناهم‌کیش، خواسته و آگاهانه یا ناخواسته

۱. از معدود موارد شایان ذکر چنین پژوهش‌هایی این‌ها هستند: «نقش اقتصادی، سیاسی جامعه زرتشتیان ایران در تحولات دوران مشروطه تا پهلوی اول»، محمدعلی علیزاده، *پژوهش‌نامه تاریخ*، شماره ۵ (زمستان ۱۳۸۵)؛ «تجارخانه‌های زرتشتیان در دوره قاجار»، جلیل نائیبان و جواد علیپور سیلاب، *پژوهش‌های تاریخی*، دوره جدید، سال ۲، شماره ۴ (زمستان ۱۳۸۹)؛ «رویکرد حکومت به زرتشتیان در عهد ناصری»، علی‌اکبر تشکری، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال ۲، شماره ۱ (بهار و تابستان ۱۳۹۱).

غالب این مطالعات درباره زرتشتیان دوره متأخر قاجاری و مثلاً تاجران سرشناس و صاحبان زرتشتی تجارت‌خانه‌های دوره مظفری و مشروطه‌اند و بالاین حال، از آنجا که بخشی از حیطه زمانی و نیز، گونه‌های شغلی پژوهش حاضر را در بر می‌گیرند و به نوعی با آن مرتبط‌اند، ذکرشان به عنوان پیشینه مطالعاتی لازم است.



و به جهت تضمین هویت و بقا، به اشتغال به حرفه‌هایی متمایل یا مجبور بوده‌اند که می‌توان به‌عنوان مشاغل مشترک و متعارف ایشان بررسیدشان. ضوابط شرعی یا عرفی نهادینی که دوگانه اکثریت-اقلیت را تعریف و تبلیغ می‌کرد و بر تمایز و غیریت نامسلمانان تأکید داشت، در عمل گاه به تفاوت میزان بهره‌مندی‌ها از امکانات جمعی و از جمله اختیارات و فرصت‌های شغلی می‌انجامید و مستقیماً و از طریق ممنوعیت‌های فقهی و ممانعت از ورود به برخی مشاغل، یا غیرمستقیم و به‌واسطه محدودیت‌های عمومی و معیشتی و مثلاً نابرابری‌های آموزشی و مهارتی، گزینه‌های کسب محدودتری پیش روی اقلیت‌ها می‌نهاد. این موانع بعضاً جبری محیطی و بیرونی ممکن بود نیل به مدارج عالی حرفه‌ای، به‌ویژه مناصب و مقامات سیاسی و دینی، را برای زرتشتیان، به‌نسبت ایرانیان مسلمان، دشوارتر کند و به‌نبود صاحب‌منصبان و بزرگان بانفوذی بینجامد که حمایت‌های سیاسی‌شان بهره‌یابی‌های شغلی و صنفی و امتیازات مالی و مالیاتی را به همراه می‌آورد. کمبود داده‌های تاریخ‌نگاشته‌های رسمی درباره زرتشتیان ایرانی این دوران نیز تا حدی به‌علت همین فقدان حضور زرتشتیان در دربار و مراکز بالادستی حکومتی در ایالات بوده‌است. برخی ذهنیت‌های بازدارنده عرفی و رایج درباره عموم غیرمسلمانان و از جمله زرتشتیان هم، در کنار محدودیت‌های شرعی یا قانونی ایشان در کسب بعضی جایگاه‌ها و اشتغال به انواعی از حرفه‌ها، گاه آنان را به حوزه‌ها و مجموعه‌های شغلی تعیین‌شده‌ای می‌کشاند.

مهم‌تر از این‌ها، شمار محدودتر سکونتگاه‌ها و مناطق اقامتی اقلیت زرتشتی باعث می‌شد زرتشتیان گزینه‌هایی شغلی و فرصت‌هایی حرفه‌ای را پیش رو داشته باشند که بومی این نواحی به شمار می‌رفته‌اند و این امکانات محلی شغلی، همچنان‌که بر تقیید و تحدید مشاغل مسلمانان ساکن این مناطق تأثیر می‌گذاشت، طبیعتاً در جهت‌دهی به گونه‌های انتخابی مشاغل زرتشتیان نیز نقش داشت. عمدتاً از همین رو هم هست که در ادامه، از پراکندگی جغرافیایی زرتشتیان این دوران صحبت شده‌است. به‌علاوه، پیگیری گونه‌ها و سنت‌های شغلی از پیش موجود و اشتغال به پیشه‌های اجدادی و خانوادگی بعضاً ترجیحاتی حرفه‌ای را نزد زرتشتیان و دیگر اقلیت‌ها پدید می‌آورد و باعث می‌شد در ذهنیت عمومی و فاهمه مشترک ایرانی یا در نگاه ناظران بیرونی و سیاحان

غیرایرانی، شماری از مشاغل و مکاسب صرفاً یا بیشتر به ایشان منتسب شود. در آنچه می‌آید نیز، کوشش شده مجموع این حرفه‌ها و پایگاه‌های درآمدی متعارف و بیشتر مشترک ایرانیان زرتشتی بررسی شود و نظر به همین بسامد و شمار کاربران و پیشه‌وران بوده است که مشاغل آیینی یا دینی خاص زرتشتیان، همچون نساسالاری یا مناصب و مشاغل مرتبط با انواع رده‌های موبدان، که شمار کارورزان معدود و ظهور و بروز ناچیزی در عرصه عمومی داشته‌اند، از حیطة بررسی کنار گذاشته شده‌اند.

زرتشتیان؛ شمار و پراکندگی

فارغ از روستاهای پراکنده یا قصبات کوچک‌تری که شمار خانواده‌های زرتشتی ساکنشان چشمگیر نبوده (برای نمونه‌هایی از این نواحی نک: گوینو، ۲۶۴)، عمده سکونتگاه‌های زرتشتیان در دوره قاجاری، همچنان‌که از دیرباز، شامل دو ناحیه یزد و کرمان و شماری از مناطق اطرافشان می‌شده است. افزون بر این دو، با پایتختی تهران در دوره قاجاری، این شهر نیز مسکن شماری از زرتشتیان قرار گرفته که غالباً به‌منظور کسب و اشتغال به آن مهاجرت کرده‌اند. بیشترین آمار و گزارش‌ها و داده‌های راجع به زرتشتیان ایران، و از جمله اطلاعات مربوط به اوضاع اقتصادی و مشاغل و حرفه‌هایشان نیز، معطوف به این سه شهر و نواحی آن‌هاست.

از میان انبوه آمارهایی که از شمار جمعیت‌های زرتشتی ساکن این سه شهر و نیز مجموع ایرانیان زرتشتی ارائه داده‌اند، گزارش‌های موثق‌تری که بتوان به آن‌ها اعتماد کرد و از ادعاهای بی‌مدروک یا اغراق‌آمیز و تبلیغ‌گونه دور باشند،^۱ غالباً تعداد نفوس زرتشتیان را بسیار کمتر از دیگر ایرانیان برشمرده‌اند؛ برای نمونه، خانیکوف (۲۱۸) در ۱۸۵۹م، بر اساس شنیده‌هایش از مرجعی زرتشتی، جمعیت زرتشتیان روستایی یزد را،

۱. نمونه‌ای از آماری که با داده‌های منابع و مراجع معتبرتر متناقض می‌نماید، ادعای اشیدری (۲۳۴) است که بی‌استناد و پشتوانه‌ای، آمار زرتشتیان را در آغاز سده هجدهم میلادی، «در حدود یک میلیون نفر» گفته است. گوینو هم پیش از فهرست تفصیلی‌اش از شمار زرتشتیان، که مستند به آماری است که مانکجی صاحب (درباره وی در ادامه سخن گفته خواهد شد) در اختیارش گذاشته، در آنجا که ظاهراً از قول خود ادعا کرده، جمعیت زرتشتیان سده هفدهم را «سیصد هزار خانوار» دانسته است (نک: گوینو، ۲۶۴-۲۶۵. خود مانکجی [ص ۳۵] در آماری بر خلاف آنچه گوینو آورده، جمعیت زرتشتیان ایران را در اواخر عهد صفوی، شصت‌هزار خانوار تخمین زده است).

که بزرگ‌ترین زرتشتی‌نشین ایران بوده، ۸۵۰ خانوار گزارش کرده و بنا به این قُلت نفرات و سیر کاهشی آن، البته به نادرست، پیش‌بینی کرده که تا پایان آن سده، این گروه مذهبی در ایران کاملاً مضمحل شود. کمی بعدتر و در دهه‌های پایانی سده نوزدهم میلادی (مقارن حکومت ناصرالدین‌شاه) شمار مجموع زرتشتیان ایران را در حدود هشت‌هزار نفر و در هر حال، کمتر از یا نزدیک به ده‌هزار نفر گزارش کرده‌اند و این رقم یعنی نزدیک به یک‌هزارم از جمعیت حدوداً ده‌میلیونی ایران در ادعاهای گزارش‌های آن زمان (برای نمونه نک: گوینو، ۲۶۴؛ دالمانی، ۲۰-۲۱، ۸۰۳؛ کرزن، ۵۸۸/۲؛ مورگان، ۱۰۹/۱؛ سوزوکی، ۱۲۳).

این نسبت، به رغم گزارش‌های قدیم‌تری که در آن‌ها جمعیت زرتشتیان را از آغاز دوره صفوی بیش از این‌ها تخمین زده‌اند و وقایعی تاریخی همچون سیاست‌های پایان دوره صفوی در قبال زرتشتیان اصفهان یا حمله افغانه به کرمان و سختگیری‌های پیامد آن بر زرتشتیان، را عوامل تلفات فراوان زرتشتی‌ها دانسته‌اند، عموماً هم به اندازه‌ای نمی‌رسیده که بتوان بنا بر آن، تأثیرات جمعیتی کلان و در پی آن، نقش معتابه و آشکار اقتصادی در نظر گرفت و بر این اساس و تا آنجا که معیارهای جمعیتی و شاخص نیروهای کار ملاک‌اند، نبایست در اهمیت و اثرگذاری اقتصادی مجموع جمعیت‌های زرتشتیان مبالغه کرد (برای نمونه‌هایی از انبوه آمارها و ارقام راجع به زرتشتیان نک: اورسول، ۳۰۲؛ براون، ۱۱۷، ۳۹۰؛ کرزن، ۲۹۳/۲-۲۹۴؛ جکسن، ۴۰۷، ۴۷۹؛ مالکوم، ۶۱؛ برد و وستون، ۸۳). با این همه، همین شمار اندک هم درصدی از جایگاه‌های شغلی مناطقی با جمعیت پرتراکم‌تر زرتشتیان را به خود اختصاص می‌داده‌اند و در اقتصادهای محلی یزد و کرمان تأثیرگذار بوده‌اند. افزون‌براین، زرتشتیان پس از کمک‌های مالی و سیاسی پارسیان هم‌مسلك هندی‌شان در نیمه‌های دوره قاجاری و در نتیجه، بهبود اوضاع عمومی معیشتی و پیشرفت‌های اقتصادی‌شان، از جمله در تأسیس تجارت‌خانه‌ها و مؤسسات مالی، به حدی از رشد و اثرگذاری تجاری در پایان دوره قاجاریه رسیده‌اند که نمی‌توان و نبایست عاملیتشان را در تحولات اقتصادی و سیاسی آن عصر، و مثلاً در جریان مشروطه، نادیده گرفت (برای فعالیت‌ها و تأثیرات تجارت‌خانه‌های زرتشتیان نک: نائیبان و علیپور، «تجارت‌خانه‌های زرتشتیان»، ۱۵-۳۴؛ عزیزاده، ۸۷-۹۰).

این کمک‌های پارسیان هندی، و به‌ویژه خدمات مانکجی لیمجی هاتریا را، که به‌نماینده‌گی از جامعه زرتشتیان هند در دوره ناصری به ایران آمد و در تغییرات بسیاری چون رفع جزیه از زرتشتیان و ترویج سوادآموزی در میان ایشان نقش اساسی داشت، بایست نقطه عطف تاریخ متأخر اقلیت زرتشتی و خاصه تاریخ اقتصادی آنان و ازجمله، سیر تاریخی مشاغل و پایگاه‌های درآمدی زرتشتیان دانست (درباره مانکجی و تأثیرات کمک‌های پارسیان هندی بر تاریخ زرتشتیان ایران نک: بویس، «مانکجی لیمجی»، ۴۲۴-۴۳۲؛ نائیبان و علیپور، «مانکجی لیمجی»، ۱۲۹-۱۶۰). چنان‌که برای نمونه، تا پیش از ساخت مدارس مختص زرتشتیان در یزد و کرمان به‌همت و ترغیب مانکجی و حامیان زرتشتی هند، عموماً و عمدتاً سطح سواد و دانش مدرسی زرتشتیان به‌گونه‌ای نبوده که ایشان را آماده یا شایسته اشتغال به حرفه‌های دیوانی و آموزشی و مانند این‌ها کند که لازمه‌شان برخورداری از حداقل‌ها یا حدنصاب‌هایی از مهارت‌های تعلیماتی سنتی بوده‌است. افزون بر ذهنیت‌های بازدارنده و دیگر محدودیت‌ها در به‌کارگیری اقلیت‌ها و ازجمله زرتشتیان در مناصب اداری این دوران، از این جهت هم بوده که بسیاری از گونه‌های رایج حرفه‌هایی که زرتشتیان به آن‌ها اشتغال داشته‌اند، در زمره صناعات و مشاغل یدی قرار داشته‌اند. در بخشی از گزارشی که مانکجی از وضع زرتشتیان آن به پارسیان هند ارائه داده، آمده: «اینکه پارسیان ایرانی را در درب خانه اولیای دولت قوی شوکت راه نیست، نه به‌واسطه احتراز و نفرت از آنهاست، بلکه به‌واسطه عدم علم و لیاقت ایشانست که این طایفه همه وقت عمر خود را به کارگری و زراعت صرف کرده‌اند و از عهده خدمات دیوانی برنمی‌آیند» (مانکجی، ۲۴). همو، در نامه‌ای که در پاسخ به انجمن زرتشتیان یزد نوشته نیز، به این فقر عمومی تعلیماتی زرتشتیان اشاره کرده و از قول ایشان آورده که «در میان بهدینان کسی نیست که علمی داشته باشد که از او علمی بتواند^۱ آموختن» (نک: اسنادی از زرتشتیان، ۲۳؛ برای تاریخچه ساخت مدارس زرتشتی نک: جکسن، ۴۳۳؛ اسنادی از زرتشتیان، ۲۰۹-۲۱۲؛ درباره سطح نازل عمومی سواد زرتشتیان و محدودیت‌ها در اشتغال ایشان در مناصب دولتی و دیوانی نیز نک:

۱. کذا. ظاهراً «بتوان» بوده باشد.

شهری باف، ۲۷۹؛ اسنادی از زرتشتیان، ۹۴، ۵۰۱).

کشاورزی و باغبانی

همچنان که در گزارش یادشده مانکجی به پارسیان هند نیز به زراعت پیشگی زرتشتیان ایران تصریح شده، این پیشه و حرفه‌های زیرمجموعه یا مربوط به آن، نظیر باغبانی و گل‌کاری، از رایج‌ترین مشاغل و شاید، معروف‌ترین حرفه‌هایی بوده که زرتشتیان را به اشتغال به آن‌ها می‌شناخته‌اند. در بسیاری از نوشته‌ها و گزارش‌های سیاحان غیرایرانی، باغبانی و زراعت پیشگی زرتشتیان ایران از نخستین وصف‌هایی است که از ایشان به دست داده‌اند و به‌ویژه، باغبان‌های زرتشتی باغ‌های تهران دوره قاجاری در این نوشته‌ها شهرت داشته‌اند؛ چنان‌که دالمانی، در بخش کوتاهی با عنوان «مشاغل زرتشتیان» در سفرنامه‌اش (۸۰۴)، شغل باغبانی را در تهران «منحصر» به زرتشتیان دانسته و ویشارد (۱۸۱) تعداد باغ‌های زیبایی را که در تهران باغبان زرتشتی نداشته‌اند، «بسیار اندک» گفته‌است. لیدی شیل، در شرحش از باغ سفارت انگلیس، که محل اقامت وی بوده، گفته که بنا به سنتی قدیم، باغبان‌های این باغ همواره از جماعت زرتشتیان انتخاب می‌شده‌اند که بسیار کوشا بوده‌اند و نیز گفته که این باغ در بهار پذیرای بسیاری از زرتشتیان یزد، که گاه شمارشان به دویست نفر می‌رسیده، می‌شده که برای کار به تهران می‌آمده‌اند (نک: شیل، ۷۸، ۸۰، ۱۰۵؛ برای نمونه‌ای دیگر از مواجهه مستقیم با باغبانان زرتشتی نک: بل، ۹؛ برای نمونه‌هایی از انبوه تصریحات به باغبانی و کشتکاری زرتشتیان و مهارتشان در آن‌ها نک: دوراند، ۲۵؛ بلوشر، ۲۹۶؛ فووریه، ۱۹۰؛ بنجامین، ۱۰۲، ۲۶۸؛ جکسن، ۳۹۷). کار در باغ‌های فراوان متعلق به اعیان و اشراف، از انگیزه‌های حضور مهاجرانی از زرتشتیان باغبان، و به‌ویژه یزدی‌های زرتشتی در تهران پایتخت بوده‌است؛ در آماری از سال ۱۲۶۱ یزدگردی (۱۲۷۰ خورشیدی)، آمده که در تهران، ۳۸ خانوار زرتشتی ساکن بوده‌اند که از آن میان، سی نفر از ایشان با خانواده‌هایشان در باغ‌های شاه و نایب‌السلطنه و دیگر دولت‌مردان به باغبانی می‌پرداخته‌اند (نک: شهردان، ۱۷). اگر این گفته براون (۱۱۷) که بسیاری از باغ‌های نزدیک تهران به زرتشتیان تعلق داشته، حاصل یکی انگاشتن باغبانان زرتشتی اجیر ساکن

در باغ‌ها با صاحبان باغ‌ها در نظر وی نبوده باشد، بر اساس آن می‌توان گفت که در حومه پایتخت نیز در زمان براون، همچون یزد و دیگر مراکز زرتشتی‌نشین (برای نمونه نک: رایس، ۲۹)، دسته‌ای از باغبانان زرتشتی هم بوده‌اند که در باغ‌ها و زمین‌های مستغلاتی خود، و نه به مزدوری در باغات دیگران، کار می‌کرده‌اند.

معمولاً تقدس زمین و آب در آیین زرتشت و سفارش‌ها به کشت و زرع و آبیاری در اوستا و دیگر متون مقدس زرتشتیان را انگیزه و دلیلی در توجه ایشان به باغبانی و کار روی زمین گفته‌اند (برای نمونه نک: بنتان، ۱۰۷؛ ریچاردز، ۲۲۳-۲۲۴؛ جکسن، ۲۸۶-۲۸۷، ۴۲۳). افزون بر این سفارش‌های دینی به کشت‌وکار و باغبانی، که ممکن است توجیهاتی نظری و انگیزشی را برای شماری از زرتشتیان در پرداختن به این‌ها فراهم کرده باشد، ماهیت باغبانی و زراعت و اینکه بر خلاف مشاغل چو نانوایی و حمامی، از پیشه‌های ممنوع اقلیت‌ها شمرده نمی‌شده‌اند و در جزئیات حرفه‌ای‌شان، حساسیت‌های ناظر بر پاکی نجسی و محرّمات مربوط به تماس با نامسلمانان را بر نمی‌انگیخته‌اند هم، از عوامل رواجشان نزد زرتشتیان بوده‌است. ضمن آنکه دشواری کشت‌وکار و باغبانی و درآمد نه‌چندان حاصل از مزدوری در زمین‌ها و باغ‌های دیگران و ذهنیتی عمومی که چنین کارورزی‌هایی را از مشاغل کم‌اهمیت‌تر و نازل‌تر می‌انگاشت نیز، مایه استنکاف بیشتر عموم از پرداختن به آن‌ها بود و یحتمل، مجال بیشتری را برای پرداختن به آن‌ها در اختیار اقلیت‌هایی می‌داد که فرصت‌های شغلی محدودتری داشتند.

تجربه‌های زرتشتیان در باغبانی و گل‌کاری و کشاورزی، مهارت‌ها و آگاهی‌های جنبی و مرتبطی نیز در پی داشت. برای نمونه، براون، پس از تعریف از تخصص باغبانی زرتشتیان، گفته‌است که ایشان در استفاده از گیاهان دارویی، نسبتاً مهارت داشته‌اند (نک: براون، ۴۰۴) و این احتمالاً به‌واسطه تجربه‌ها و سابقه آشنایی‌ها با گیاهان هم بوده که حین کار در باغ‌ها و مزارع حاصل می‌شده‌است؛ گوا اینکه ظاهراً مدرک دیگری از اینکه زرتشتیان در استفاده از این گیاهان حذاقت و شهرت داشته‌اند یا مثلاً برای تجویزهای طبی و به‌منظور درمان از طریق این گیاهان به آنان رجوع شده باشد، در دست نیست. مهارت جنبی دیگری که در کسب آن، باغبانی هم بی‌تأثیر نبوده، کشت

انگور و به‌دنبال آن، تولید شراب است که از دیرباز، زرتشتیان به آن هم می‌پرداخته‌اند (برای نمونه برای مهارت زرتشتیان در کشت انگور و تولید شراب در دوره صفوی نک: شاردن، ۷۲۳/۲؛ بویس، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ۲۴۶). منع شرعی و قانونی مسلمانان از شراب‌سازی، در کنار مهارت باغبانان زرتشتی در کاشت و پرورش انگور، سبب می‌شده که زرتشتیان نیز، همراه با برخی مسیحیان و یهودیان، غالباً در زمرة سازندگان و فروشندگان یا صادرکنندگان اصلی در صنعت تولید شراب باشند (نک: کرزن، ۶۰۴/۲)؛ چنان‌که در اوایل اسفند ۱۲۹۹ خورشیدی و تا چند روز پیش از صدور حکم منع فروش مشروبات در تهران، از مجموع ۱۶۰ باب شیرک‌خانه دارای جواز، هشت مغازه زرتشتی هم مشغول به فعالیت بوده‌اند (نک: روزشمار تاریخ معاصر، ۶۱/۱).

کارگری و بنایی

فقر غالب و عمومی زرتشتیان پیش از روابطشان با پارسیان هند (برای نمونه نک: دروویل، ۳۳۰؛ بلوشر، ۲۹۶؛ شکبیا، ۳۵۱/۲۱)، که مانع از اشتغال به کسب‌وکارهایی می‌شد که سرمایه و دارایی بیشتری می‌طلبید، یا محدودیت‌هایی که بعضاً در جذب ایشان به مشاغل رسمی و دیوانی وجود داشت، شیوه‌های کاری روزمزدی و مزدوری را بر شماری از ایشان تحمیل می‌کرد. بسیاری از کارگران زرتشتی، به‌ویژه آنانی که در کشتکاری و باغبانی مهارت داشتند، در زمان برداشت محصول در دیگر شهرها و مواقعی که به نیروی کار بیشتری نیاز می‌افتاد، به‌عنوان کارگران فصلی و مهاجر به کار گرفته می‌شدند. برای نمونه، در اصفهان دوره قاجار، هنگام برداشت تریاک، که باید سریعاً به عمل می‌آمد و از این رو، نیاز بود کمبود قوه کار لازم برای آن با استخدام از نقاط دیگر جبران شود، تعدادی از زرتشتیان یزد هم، که در محله آرامنه جلفا منزل می‌گرفتند، برای برداشت محصول گماشته می‌شدند (نک: هولتسر، ۳۰؛ برای نمونه‌ای دیگر از به‌کارگیری خانواده‌هایی از زرتشتیان باغبان یزدی در تهران نک: شهرمدان، ۴۴۴).

از جمله این مشاغل کارمزدی، بنایی و گلکاری و «چینه‌کشی حیطان و جدران» (نک: نایینی، ۴۷۵) بود که در برخی منابع، زرتشتیان به کفایت و مهارت در آن وصف

شده‌اند (برای نمونه نک: تانکوانی، ۱۹۰؛ نایینی، همانجا و ۴۲۰).^۱

ابریشم‌تابی و پشم‌بافی

طی قرن‌ها، یزد به‌عنوان مرکز تولید و تجارت منسوجات و به‌ویژه حریر و ابریشم معروف بوده (نک: بروگش، در *دربار سلطان*، ۳۹۹/۲؛ بونین، ۷۵) و به‌تناسب آن، نوغان‌داری و پرورش کرم ابریشم نیز در باغ‌ها و مزارع این شهر و اطراف آن رونق فراوان داشته‌است. وجود انبوه کارگاه‌های تولید پارچه و نرخ بالای تولید بافته‌های ابریشمین آن، که متقاضیان فراوان و شهرت جهانی داشته‌اند (برای نمونه نک: بنجامین، ۲۶۸)، مستلزم به‌کارگیری حداکثری از ظرفیت‌ها و نیروهای انسانی بوده‌اند و همین‌ها هم مجال فعالیت در این صنعت بومی را برای زرتشتیان یزدی، که درصد چشمگیری از جمعیت شهر را شامل می‌شده‌اند، فراهم می‌کرده‌اند. در بسیاری از منابع، به این اشتغال زرتشتیان یزدی به بافت منسوجات ابریشمی و به‌ویژه مهارت ایشان در تولید زربافت‌ها و تافته‌های طلایی اعلا و پارچه‌های چادری حریر اشاره شده‌است (برای نمونه نک: بروگش، همانجا؛ اورسول، ۲۴۳؛ دالمانی، ۸۰۴-۸۰۵؛ رایس، ۲۹). تخصص‌های باغبانی بسیاری از زرتشتیان یزدی نیز به آنان کمک می‌کرده تا در کاشت و داشت درختان توت و پرورش نوغان و پيله و «عمل کرم و ابریشم» هم کارآزموده و «باربط» باشند (نک: یزد در *اسناد امین‌الضرب*، ۴۰۵، ۴۲۸). به گزارش مالکوم (۱۹۱-۱۹۲)، این حرفه پرورش کرم ابریشم در یزد تا پیش از خشک‌سالی‌های شدید زمان وی و قحطی بزرگ چند سال پیش‌تر آن، که بیشتر درختان توت منطقه را خشکانده، رونق فراوان داشته و در پی این بلاها، ابریشمگران یزدی مجبور شده‌اند برای تولید ابریشم، از رشت پيله وارد کنند که آن هم بعدتر، با صادرات پيله رشت به اروپا به‌کلی زایل شده و در نتیجه، فقری گسترده در یزد بروز یافته‌است (برای سندی از درخواست واردات کرم ابریشم از رشت نک: یزد در *اسناد امین‌الضرب*، ۴۲۸).

کرمان، دیگر مرکز بزرگ زرتشتی‌نشین ایران هم، به تولید و بافت منسوجات شهرت

۱. این بیت عامیانه از جمشید خسرو نامی، از بنایان زرتشتی یزدی دوره قاجار که طبع شعری هم داشته، ناظر به همین رواج «کار گِل» نزد برخی زرتشتیان است:
در جهان یک کار آسانی نصیب ما نشد/ غیر مزدوری و گِل‌کاری نمی‌دانم چرا (نک: شهردان، ۴۴۶).



داشت؛ با این تفاوت که ماده خام اصلی و عمده بافته‌های تولیدی آن پشم بود که افزون بر خود این ایالت، از نواحی همجوار و سیستان و بلوچستان تأمین می‌شد (نک: روششوار، ۳۳؛ انگلیش، ۶۲). به‌ویژه صنعت شال‌بافی کرمان زبانزد بود (نک: بروگش، همان، ۳۹۸/۲؛ خانیکوف، ۲۱۱) و در آنجا نیز، همچون یزد، زرتشتیان اجازه یافته بودند در این صنایع غالب محلی وارد، و با پیشرفتشان در آن‌ها، به شال‌وپارچه‌بافی و نیز تجارت پشم شهره شوند (برای نمونه نک: بنجامین، ۱۰۴؛ بویس، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ۲۴۵).

تجارت و صرافی

افزون بر تجارت پشم، گزارش‌های فراوان دیگری نیز از بسیاری از دیگر کالاها و اقلام در دست است که زرتشتیان به تجارتشان می‌پرداخته‌اند. غالب و عمده داده‌های منابع درباره تاجران زرتشتی، راجع به پس از ارتباطات و مراودات زرتشتیان ایران با پارسیان هند در دوره قاجاری و اصلاحات و گشایش‌هایی است که به مدد این پارسیان در امور اجتماعی و اقتصادی جامعه زرتشتی ایران حاصل شده‌است. اینکه گفته شده زرتشتیان ایران را، به‌دلیل تمایل و اشتیاقشان به تجارت، گاه «یهودیان شرق»^۱ می‌خوانده‌اند (نک: جکسن، ۴۲۹-۴۳۰، پی‌نوشت ۳۷) هم ظاهراً مربوط به این دوره‌های پس از ارتباطشان با پارسیان و به تأسی از شهرت پارسیان بمبئی به «یهودیان هندوستان» (نک: شورش هندوستان، ۱۳۱-۱۳۲؛ نیز نک: نائیبیان و علیپور، «مانکجی لیمجی و جامعه زرتشتیان»، ۱۳۲) بوده‌است. پس از این ارتباط‌ها هم بوده که زرتشتیان ایران توانسته‌اند مساهمت و مشارکت فعالی در تجارت ایالت جنوب‌شرقی ایران داشته باشند و همچنان که مسیحیان ارمنی و یهودیان در تجارت با مناطق شمال توفیق یافته بوده‌اند، زرتشتیان نیز در تجارت با پارسیان هند و بریتانیایی‌ها نقش فعال ایفا می‌کرده‌اند (نک: دیولافوا، ۴۲۹؛ پولاک، ۳۱، ۳۹۴؛ Amighi, "Zoroastrians of 19th century Yazd and Kerman"؛ شکبیا، ۳۵۱/۲۱).

تا پیش از اصلاحات و کمک‌های پارسیان و تأسیس تجارت‌خانه‌های بزرگ زرتشتی

۱. یهودیان در اروپا به تجارت و صرافی معروف بوده‌اند.

و حتی پس از آن‌ها، بسیاری از تاجران زرتشتی، بازرگانان خرده‌پا و پيله‌ورانی بودند که با دوره‌گردی و سرمایه‌های کم، در مقیاس‌های معاملاتی کوچک نیازهای محلی روستاهای اطراف را برآورده می‌کردند (نک: Amighi, ibid؛ برای اسناد و نمونه‌هایی از پيله‌وران زرتشتی کرمان در دوره قاجاری نک: سروشیان، ۴۱، ۴۵، ۶۰). با این حال، به‌ویژه در اواسط دوره قاجاری، بسیاری از تجار زرتشتی هم بودند که دکان‌ها و حجره‌هایی در کاروان‌سراها و بازارها داشتند و انبوهی از شواهد و اطلاعات در این باره وجود دارد که ادعاهای کلی و جانبدارانه‌ای از این دست را که زرتشتیان مجاز به دکانداری نبوده‌اند (برای نمونه‌هایی از چنین ادعاهایی نک: سروشیان، ۴، پی‌نوشت؛ Amighi, ibid)، نقض و رد می‌کند. برای نمونه، در نامه‌ای به تاریخ ۱۲۸۷ که زرتشتیان تهران به انجمن اکابر پارسیان هند نوشته‌اند و به‌ویژه از جهت ذکر شماری از رایج‌ترین حرفه‌های زرتشتیان دوره قاجار اهمیت دارد، «دکانداری» بلافاصله پس از «پيله‌وری»، از جمله مشاغلی گفته شده که زرتشتیان تا پیش از زمان فتحعلی‌شاه به آن‌ها مشغول بوده‌اند (نک: اسنادی از زرتشتیان، ۴۹۸-۴۹۹). تاجران زرتشتی کرمانی و یزدی مقیم شیراز هم در زمان براون (۱۸۸۷م)، به‌همراه تجار ارمنی در کاروان‌سراهای روغنی و مشیر شیراز حجره داشته‌اند و براون شرحی از ملاقاتش را با یکی از آنان در حجره او به تفصیل آورده‌است (نک: براون، ۳۱۱-۳۱۲. در زمان جکسن نیز، رستم شاه‌جهان، بزرگ زرتشتیان در شیراز، دکانی داشته که «چسبیده به بازار بزرگ» بوده‌است نک: جکسن، ۳۸۶-۳۸۷؛ برای نمونه‌ها و گزارش‌های دیگری از دکان‌های زرتشتیان در یزد و کرمان و اصفهان و تهران نک: براون، ۴۵۶؛ جکسن، ۳۱۹؛ یزد در اسناد امین‌الضرب، ۳۱۳، ۴۰۴؛ شهردان، ۱۷). حداکثر آنکه ممکن بود دکان‌ها و حجره‌هایشان در جاها و شهرهایی، در راسته‌ها و بخش‌های مشخص و مجزایی از بازار قرار می‌داشت؛ چنان‌که اورسول در توصیفش از بازار تهران، گزارش کرده‌است که تاجران زرتشتی پایتخت، سرای دراز و مجزایی از بازار داشته‌اند که بر سردر اغلب دکان‌های آن، تصاویری از صحنه‌های شاه‌نامه نقاشی شده بود (نک: اورسول، ۲۴۶؛ برای بازار و سرای مختص بازرگانان زرتشتی در تهران، نیز نک: بروگش، در سرزمین آفتاب، ۹۷؛ روزشمار تاریخ معاصر، ۱/۱۳۲).

همه این‌ها سوای دکان‌هایی است که زرتشتیان در محله‌های خود در شهرها و برای تأمین نیازهای ساکنان زرتشتی این محلات داشتند (برای نمونه نک: Amighi, ibid). گاهی هم تاجران زرتشتی کاروان‌سراهایی مجزا و مختص خود داشتند و حتی پس از پیشرفت‌های اقتصادی‌شان در دوره‌های متأخر قاجاری، برخی تجار و بزرگان زرتشتی به چنان آزادی عمل و قدرت اقتصادی و سرمایه‌ای رسیده بوده‌اند که کاروان‌سراهایی را در تملک شخصی خود داشته باشند (برای کاروان‌سراهای مجزای زرتشتیان نک: پولاک، ۳۱؛ اسنادی از زرتشتیان، مقدمه مصحح بر فصل، ۵۰۰؛ Stack, 1/219؛ روششوار، ۱۵۸ که گزارش قابل توجهی از تاجران و اعضای انجمن زرتشتیان تهران ارائه داده که همه با هم در یک کاروان‌سرا و به شیوه اشتراکی زندگی می‌کرده‌اند؛ برای کاروان‌سرای «گبریّه» کرمان، که یکی از هفت کاروان‌سرای شهر بوده نک: خانیکوف، ۲۰۳)؛ چنان‌که زمانی که هیئت مسیحی بریتانیایی در یزد برای ساخت بیمارستانی در شهر نیازمند زمین بود، گودرز مهربان، از تجار توانگر زرتشتی، قدم پیش نهاد و کاروان‌سرای بزرگی را با تمام متعلقاتش و از جمله منزلی در کنار آن، به هیئت بخشید (نک: جکسن، ۴۲۶؛ سایکس، ۴۱۷؛ برای گزارش مشابهی از کمک‌های مالی یکی از زرتشتیان در ساخت بیمارستانی در شیراز نک: گروته، ۲۷۸).

به‌رغم برخی محدودیت‌های تجاری و موانعی که ممکن بوده در تجارت برخی کالاها برای بعضی زرتشتیان وجود داشته باشد (برای نمونه ادعاهایی درباره چنین محدودیت‌هایی نک: هولتسر، ۳۰-۳۱؛ خانیکوف، ۲۱۱-۲۱۲، ۲۱۸؛ Amighi, ibid)، در بسیاری موارد، تاجران زرتشتی مجاز و قادر به تجارت انواع کالاها بوده‌اند و در منابع نیز، به تجارت انبوهی از اجناس و محصولات، همچون پشم و پارچه و فرش و ادویه و چای و خشکبار و رنگ و حنا و تریاک و شراب توسط زرتشتیان تصریح شده‌است (برای نمونه نک: روششوار، ۱۵۸؛ اسنادی از زرتشتیان، ۵۰۰-۵۰۳؛ کرمان در اسناد امین‌الضرب، ۳۹؛ Stack, 1/263, 269). از جمله رایج‌ترین این کالاها پنبه بود که گاه دادوستد و صادراتش منحصراً به تاجران زرتشتی اختصاص می‌یافت. برای نمونه، در سندی به تاریخ ۱۳۰۹ از مجموعه اسناد کرمان آن زمان آمده: «تمام خرنده محلولج از حضرات یزدی و طایفه مجوس می‌شود که محلولج خریده‌اند و به بندر بمبئی

فرستاده‌اند» (نک: کرمان در اسناد امین‌الضرب، ۳۹۲. برای رواج کاشت و تجارت پنبه نزد زرتشتیان و نیز اهمیت صادراتی آن به‌ویژه در معاملات تجارت‌خانه‌های زرتشتی نک: خانیکوف، ۲۱۸؛ سایکس، ۲۱۴؛ شهرمدان، ۴۶۷؛ نیز نک: نائیان و علیپور، «تجارت‌خانه‌های زرتشتیان در دوره قاجار»، ۲۴-۲۵).

به‌ویژه پس از اعطای امتیازات و تسهیلات زیادتر در دوره ناصری و بعد از آن، تاجران زرتشتی آزادی‌های تجاری بیشتری هم یافته‌اند. در نامه‌ای که کیخسرو شاه‌بهرام در ۱۳۲۸ به پارسیان هند نوشته، با آنکه ممکن است به‌جهت تهییج پارسیان به سرمایه‌گذاری، خالی از مبالغه نباشد، آمده: «سوای قند و شکر و نفت روسیه و خرازی‌آلات که مخصوص یک طبقه تجار است، باقی تجار در اقدام به هر تجارتی و هر کاری مختارند و ابداً منع و مانعی نیست. مثلاً یک نفر تاجر ایرانی تجارت می‌کند و از وارد نمودن و فروختن اجناس همه قبیل از منسوجات الی مأكولات و موجودات، به‌همچنین در خریدن و صادر نمودن اجناس، در انجام مرجوعات هر کس از خرید و فروش به‌طور امانتی و حق‌العامل کاری، در صرافی، در معاملات استقراضی و رهنی و شرطی، در خرید و فروش گندم و جو و حبوبات، حتی در ملاکی و راهداری و راهسازی، هر قدر و هر کار بتواند و از عهده برآید، اقدام می‌نماید» (نک: اسنادی از زرتشتیان، ۵۰۲-۵۰۳).

صرافی، که در نامه بالا هم به آن اشاره شده، دیگر از حرفه‌هایی بود که به‌ویژه در این فضای بازتر فعالیت اقتصادی، شماری از زرتشتیان و تاجرانشان به‌جد مشغول به آن بوده‌اند. پولاک (۳۷۴-۳۷۵)، در شرحش از نسبت ارزش نقره به طلا در ایران، توضیح داده که چگونه در ۱۸۵۱م/۱۲۳۰ش، تاجران زرتشتی با صدور انبوه سکه‌های قران، که نقره مرغوب و با عیاری بالا داشتند، به هند موجب افزایش قیمت نقره و خروج این سکه‌ها از دایره مبادلاتی بازار شده‌اند و حکومت را واداشته‌اند که برای چاره این عارضه، سکه‌های جدیدی با عیاری دیگر ضرب کند. صرافان زرتشتی و مؤسسات صرافی بزرگی که زرتشتیان پدید آوردند با تبدیل برات و حواله‌های مدتدار به نقد و به‌ویژه وام‌ها و تنزیلاتی که می‌پرداختند، طرف توجه عموم بازاریان و بازرگانان قرار داشتند (برای نمونه نک: عین‌السلطنه، ۲۷۴۱/۴؛ شمیم، ۳۷۴). با آنکه همواره شماری از



مسلمانان نیز به صرافای اشتغال داشته‌اند (نک: Saeed, 12/711)، احتمال وقوع ربا و مراهبه در صرافای، ذهنیت کراهت این حرفه را، دست‌کم نزد برخی متدینان و متشرعان مسلمان، پدید آورده بود و همین منع ذهنیتی برای برخی مسلمانان، در اینجا نیز همچون تولید و تجارت مسکرات، از اسباب حضور و فعالیت پرادمانه‌تر اقلیت‌های دینی، از جمله زرتشتیان، می‌شد. خاصه آنکه در ذهنیتی دیگر، عموماً زرتشتیان به امانتداری و صداقت شهره بودند و همین‌ها هم بر رونق بیشتر فعالیت‌های مالی‌شان در صرافای می‌افزود؛ برای نمونه، ارباب جمشید بهمن، از صرافان و تاجران خوشنام زرتشتی، مورد احترام و اعتماد مسلمانان نیز بود و پایگاه اجتماعی‌اش چنان بود که زرتشتیان به‌وساطت او برای شاه عرض‌حال می‌نوشتند (نک: جکسن، ۱۳۷۹). گفته شده حُسن شهرت تجارت‌خانه جهانیان، که به صرف و دادوستد حواله و برات هم می‌پرداخت، به حدی بود که بیجک (رسید) صندوق آن چون اسکناس اعتبار داشت و دست‌به‌دست می‌چرخید (نک: شهردان، ۱۳۶۹). گوا اینکه با کارشکنی‌های بانک‌های روس و انگلیس در اواخر دوره قاجار و ورشکستگی بسیاری از صرافان و تجارت‌خانه‌های زرتشتی، به این حُسن شهرت خدشه رسید (نک: عین‌السلطنه، ۱۳۸۳/۵، ۵۰۹۴/۷؛ اسنادی از زرتشتیان، ۹۵-۹۶؛ ناییان و علیپور، «تجارت‌خانه‌های زرتشتیان»، ۲۲-۲۸).

تنجیم و پیشگویی

از بین کسانی که شهردان به‌عنوان فرزندان زرتشتی سرگذشتشان را شرح داده، بسیاری زرتشتیانی که به تنجیم و ستاره‌شناسی و زیج و اسطرلاب یا برخی علوم غریبه چون رمل و طلسمات معروف و آگاه خوانده شده‌اند (برای نمونه نک: شهردان، ۱۳۶۹، ۳۷۲، ۴۲۸، ۴۴۹-۴۵۰، ۴۵۵، ۶۰۷، ۶۴۴، ۶۷۲). این دانش‌ها و به‌ویژه تنجیم و پیشگویی، که از دیرباز به مغان و پیروان ادیان ایران باستان نسبت داده شده و تا دوران قاجاری نیز به‌عنوان بخشی از میراث سنتی و اجدادی به برخی زرتشتیان انتقال یافته‌است (نک: گوینو، ۲۶۸)، به‌ویژه نزد شماری از زرتشتیان کرمان شناخته شده بوده و مبنای ایجاد پایگاه‌هایی درآمدی برای ایشان شده‌است. برای نمونه، در کرمان مرسوم

بوده که برای نخستین بار به گهواره بستن نوزاد و تعیین ساعت سعد برای آن، زرتشتیان آشنا با تنجیم را به کار بگیرند (نک: باستانی پاریزی، ۲۴۷-۲۴۸، ۳۰۹؛ نیز نک: موسی پور بشلی، ۱۰۱). نمونه معروفی از پیشگویی‌های زرتشتیان کرمانی را هم ضمن جریان لشکرکشی آغامحمدخان به کرمان شرح داده‌اند و گفته‌اند که در اثنای محاصره شهر، مُلّاگشتاسپ نامی از زرتشتیان، از پیش، پیروزی قاجارها و تاریخ فتح کرمان را خبر داده بوده‌است و از این رو، بعد از تسلط خان قاجار بر شهر، مقبول و مکرم وی و از مصاحبان سفر و حضرش قرار گرفته‌است (نک: شهردان، ۶۰۷-۶۰۹؛ در این باره و نیز برای سابقه سنت پیشگویی نزد زرتشتیان و شرح احوال شماری از منجمان و پیشگویان زرتشتی یزد و کرمان نک: روح‌الامینی، ۱۳۵-۱۳۸؛ باستانی پاریزی، ۲۶۸-۲۷۵، ۲۸۴-۲۹۰). چنان‌که در این روایات و درباره گشتاسپ زرتشتی دیده می‌شود، بسیاری از دیگر زرتشتیان آشنا با تنجیم و پیشگویی را نیز «مُلّا» می‌خوانده‌اند و این ظاهراً به دلیل همین دانششان به علوم یا شبه‌علوم یادشده یا آگاهی‌شان به کتاب‌ها و آموزه‌های دینی زرتشتی باشد و نه تبحرشان در علوم رسمی و سواد مدرسی رایج؛ چه، آن‌گونه که گفته شد، غالباً و تا پیش از ساخت مدارس زرتشتی به کمک پارسیان هندی، زرتشتیان ایرانی از آموزش‌ها و علوم متداول بین اکثریت، که قسم اعظم آن ناظر به معلومات و حوزه‌های تعلیماتی اسلامی همچون فقه و حدیث و تفسیر و تجوید و ادبیات عرب بود، بی‌بهره بودند (بیشتر کسانی هم که شهردان با لقب «مُلّا» سرگذشتشان را شرح داده از همین مطلعان به تنجیم و پیشگویی‌اند. درباره مُلّا خواندن زرتشتیان، نیز نک: تانکوانی، ۱۹۱؛ براون، ۴۴۲؛ روح‌الامینی، ۱۳۵).

دیگر پیشه‌ها

افزون بر گونه‌های مشاغل یادشده، که داده‌های بیشتر و جزئی‌تری از آن‌ها در منابع یافت می‌شوند و معروف‌ترین پیشه‌هایی بوده‌اند که زرتشتیان به اشتغال به آن‌ها شهرت داشته‌اند، اطلاعات پراکنده‌تری هم از حرفه‌های دیگر ایشان در دست است که معمولاً در کنار داده‌های راجع به مشاغل معروف و عمده یاد شده‌اند. غالب این مشاغل کم‌تر رایج از حرفه‌های کم‌درآمدتر و کم‌اعتبارتری چون دباغی (نک: سروشیان، ۷۷) و مهتری و چارواداری (نک: تانکوانی، ۱۹۰) و قاصدی (نک: مانکجی، ۲۵؛ یزد در اسناد

امین‌الضرب، ۲۵۵) و کرباس‌فروشی (نک: عین‌السلطنه، ۸/۶۵۳۰) بوده‌اند که وجاهت عمومی چندانی نداشته‌اند. در نامه یادشده مورخ ۱۲۸۷ زرتشتیان تهران به انجمن اکابر پارسیان هند، با اشاره به شماری از این مشاغل، آمده: «سابق بر این که دول خارجه در مملکت ایران پا نداشتند و کشتی‌های دول خارچ در بندرهای ایران نمی‌آمدند آن زمان این اخلاص‌کیشان بعضی شال‌بافی و بعضی کج‌بافی و پیله‌وری و دکانداری و یک پاره‌ای برزگری و بنایی و برخی قاصدی و چارواداری می‌نمودیم» (نک: اسنادی از زرتشتیان، ۴۹۸). یا در نامه‌ای از جمله نمونه‌نامه‌های مانکجی به مراجع دینی مسلمانان و با مضمون شکایت از سختگیری‌ها بر زرتشتیان، گفته شده: «عرض و استدعا می‌نماید که در ممالک محروسه ایران همگی اهل ذمی را از هر کار و کسبی منع نموده نمی‌گذارند که بنایی و نجاری و خیاطی و جولائی و خشت‌مالی و چارواداری و دالانداری کنند» (مانکجی، ۴۱). ظاهراً اینکه در نامه گفته شده اهل ذمه را از آن مشاغل «منع» می‌کرده‌اند به موانع و مشکلاتی اشاره دارد که گهگاه در اشتغال به پیشه‌های یادشده عارض زرتشتیان می‌شده، و نه به منع و تحریم مطلق ایشان از اشتغال به آن‌ها؛ اتفاقاً و برخلاف آنچه از صورت نوشته برمی‌آید، حرفه‌های یادشده، همچنان که درباره بعضی از آن‌ها مانند بنایی و خشت‌مالی و چارواداری گفته شد، از مشاغلی بوده‌اند که زرتشتیان به آن‌ها می‌پرداخته‌اند و بر این اساس، مراد آن بوده که پرسش و اعتراض شود که چرا در روند کسب زرتشتیان و اشتغالشان به حرفه‌هایی که سنتاً به آن‌ها می‌پرداخته‌اند، مانع‌تراشی می‌شده‌است. در ادامه متن نامه هم به این اعتراض شده که زرتشتیان اجازه نداشته‌اند از باغ‌ها و مزارع خود میوه و سبزیجات بیاورند و در بازار بفروشند. جکسن نیز (۴۲۴) در گزارشی که مؤید این مطلب است، به منع زرتشتیان از فروش اغذیه و مواد غذایی در بازار اشاره کرده‌است.

به همین منوال و به‌شیوه‌ای سلبی، اطلاعات دیگری هم راجع به چارچوب‌ها و حوزه‌هایی حرفه‌ای که زرتشتیان جواز ورود به آن‌ها را نداشته‌اند از گزارش‌های منابع دریافتنی است که در بررسی پایگاه‌های درآمدی زرتشتیان به کار می‌آیند و بر اساس آن‌ها هم می‌توان برخی محدوده‌های فعالیت‌های شغلی ایشان را تعیین کرد. برای نمونه، غالباً گفته شده که در قانون‌های سربازگیری دوران قاجاری نیز، همچون رویه

اسلامی غالب در دوره‌های پیش‌تر، زرتشتیان را، در کنار یهودیان و مسیحیان، از خدمت نظامی معاف، و درعوض ایشان را به پرداخت مبالغی ملزم می‌کرده‌اند (برای نمونه نک: فوروکاوا، ۱۲۹؛ کرزن، ۷۵۹/۱). در برخی منابع، این عرف و قانون به ممانعت مطلق از ورود غیرمسلمانان و از جمله زرتشتیان به نیروهای نظامی و حتی مشارکت داوطلبانه و اختیاری ایشان تسری داده شده یا به ناشایستگی‌شان از حضور در «سپاه مؤمنان» نسبت داده شده‌است (برای نمونه نک: دالمانی، ۱۶۱؛ روششوار، ۹۳؛ برد و وستون، ۸۳). نظر به این‌ها و به‌رغم شواهد و گزارش‌هایی از سربازان و سپاهیان داوطلب زرتشتی یا بعضاً برخی زرتشتیان صاحب مشاغل نظامی و انتظامی در این دوران،^۱ اشتغال زرتشتیان به این مشاغل را بی‌منع و محدودیت نمی‌توان فرض کرد و در گزارش‌ها و داده‌های منابع نیز انتساب زرتشتیان به چنین حرفه‌هایی به گونه‌ای بازتاب نداشته که این مشاغل را بتوان ممر درآمد و از پایگاه‌های شغلی معروف ایشان دانست.

نتیجه

گزارش‌های منابع از آمار زرتشتیان ایران در دوران قاجاری مجموع جمعیت ایشان را کمابیش نزدیک به ده‌هزار نفر نشان می‌دهند که به‌نسبت جمعیت کل متوسط حدوداً ده‌میلیونی تخمینی این دوره‌ها، تقریباً یک‌هزارم ایرانیان را شامل می‌شده‌است. بااین‌حال، همین شمار اندک هم در اقتصادهای بومی مناطق یزد و کرمان، که عمده سکونتگاه‌های زرتشتی‌نشین در دوره‌های قاجاری بوده‌اند، نقش چشمگیر داشته‌اند و افزون‌برآن، پس از امتیازات و تسهیلاتی که در نتیجه کمک‌های پارسیان هندی در نیمه‌های این دوران عاید زرتشتیان ایران شده، شماری از این جماعت از ایرانیان توفیقات فراوان تجاری کسب کرده‌اند و صاحبان تجارت‌خانه‌های بزرگی در پایان دوره قاجاریه شده‌اند و متعاقباً، توان معتنا به و آشکار اثرگذاری اقتصادی و سیاسی، برای مثال در جریان مشروطه، یافته‌اند. اصلاحات اجتماعی و اقتصادی متأثر از کمک‌های پارسیان

۱. برای نمونه در شرح قتل ماستر خدابخش، از بزرگان زرتشتی اواخر دوره قاجار، گفته شده قاتل، یک «ژاندارم زرتشتی» بوده‌است (نک: شهردان، ۶۱۵). در مقابل و برای نامه‌ای به تاریخ ۱۳۱۸ با مضمون شکایت از اخراج ۱۲ سرباز زرتشتی کرمانی، که «در کمال رشد و اصالت و خدمت» توصیف شده‌اند و از مجموع بیست سرباز زرتشتی مشغول در فوج‌های کرمان بوده‌اند نک: سروشیان، ۹۳.



هندی در سیر تاریخی مشاغل و پایگاه‌های درآمدی زرتشتیان هم بروز داشته‌است؛ چنان‌که تا پیش از آن و با کاستی‌ها و سستی‌های آموزشی و مدرسی غالبی که عموماً زرتشتیان دچارش بودند، امکان استخدام و اشتغال ایشان در حرفه‌هایی چون مشاغل دیوانی و اداری، که لازمه‌شان برخورداری از سطوحی از تعلیمات و مهارت‌های سنتی رایج بود، وجود نداشت و همین هم در کنار دیگر عوامل شرعی یا سیاسی احتمالی، مانعی در ترقی عمودی در چنین حرفه‌هایی بود. فقر عمومی غالبی نیز که تا پیش از مرادوات با هندیان گریبانگیر زرتشتیان بود معمولاً مانع از پرداختن به مشاغل و تجارت‌هایی می‌شد که سرمایه و دارایی وافر نیاز داشت. ضمن آنکه برخی محرومیت‌ها و محدودیت‌های بیرونی متوجه اقلیت‌ها، و از جمله زرتشتیان، در جهت‌دهی به فرصت‌ها و انتخاب‌های شغلی ایشان مؤثر بود و اختیارات حرفه‌ای این گروه‌ها را، مثلاً در مورد مشاغل نظامی و انتظامی یا پیشه‌هایی چون نانوائی، که لازمه‌شان نفی مقررات ناظر بر پاکی نجسی می‌شد و حساسیت‌های تماس با نامسلمانان را برمی‌انگیخت، محدودتر می‌کرد. تا حد بسیار در نتیجه همین‌ها هم بود که مشاغل یدی و شیوه‌های کاری مزدوری و روزمزدی، همچون باغبانی و بنایی، و به‌ویژه حرفه‌های بومی این‌چنینی در یزد و کرمان، همچون ابریشم‌تابی و پشم‌بافی، درصد بالایی از مشاغل زرتشتیان را در بر می‌گرفت. از طرف دیگر، منع شرعی مسلمانان از برخی مشاغل، همچون تولید و فروش مسکرات، یا ذهنیت‌های دین‌بنیاد یا بازدارنده عرفی به بعضی حرفه‌ها، مانند صرافی و پیشه‌هایی که احتمال وقوع ربا در آن‌ها می‌رفت، مجال اشتغال بیشتری را برای زرتشتیان و دیگر غیرمسلمانان، که این حرفه‌ها نزدشان حرمت یا کراهت دینی نداشت، فراهم می‌آورد. افزون‌براین‌ها، پیگیری سنت‌های شغلی اجدادی هم باعث اشتغال برخی زرتشتیان به دسته‌ای از مشاغل، مثلاً تنجیم و پیشگویی، شده بود.

منابع

- اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران (۱۳۳۸-۱۲۵۸ ش)، چاپ تورج امینی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۰ ش.
- اشیدری، جهانگیر، تاریخ پهلوی و زرتشتیان، بی جا، انتشارات ماه‌نامه هوخ، ۱۳۵۵ ش.
- انگلیش، پل وارد، شهر و روستا در ایران؛ اقتصاد و سکونت در حوزه کرمان، ترجمه رؤیا اخلاص‌پور، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۹۰ ش.
- اورسول، ارنست، سفرنامه قفقاز و ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
- دالمانی، هانری رونه، از خراسان تا بختیاری، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵ ش.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، شمعی در طوفان، تهران، نامک، ۱۳۷۸ ش.
- براون، ادوارد گرانویل، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، ماهریز، ۱۳۸۱ ش.
- برد، اف. ال. و هارولد اف. وستون، گشت‌وگذاری در ایران بعد از انقلاب مشروطیت، ترجمه علی اصغر مظهری کرمانی، تهران، جانان، ۱۳۷۶ ش.
- بروگش، هینریش، در سرزمین آفتاب، دومین سفرنامه هینریش بروگش، تصویری از ایران سده نوزدهم، ترجمه مجید جلیلود، تهران، مرکز، ۱۳۷۴ ش.
- همو، سفری به دربار سلطان صاحبقران (۱۸۶۱-۱۸۵۹)، ترجمه مهندس کردبچه، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷ ش.
- بل، گرتروود، تصویرهایی از ایران، ترجمه بزرگمهر ریاحی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳ ش.
- بلوشر، ویبرت، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳ ش.
- بتتان، آگوست، سفرنامه آگوست بن‌تان، ترجمه منصوره نظام مافی اتحادیه، تهران،



- چاپخانه سپهر، ۱۳۵۴ش.
- بنجامین، س. ج. و، *ایران و ایرانیان (عصر ناصرالدین شاه)*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران، جاویدان، ۱۳۶۳ش.
- بونین، مایکل ای، «دکان و دکان داران: عوامل مؤثر بر یک بازار شهرستانی در ایران»، ترجمه علی محمد طرفداری، *بررسی‌های نوین تاریخی*، شماره ۳ (بهار ۱۳۸۶).
- بویس، مری، *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، صفیعلی‌شاه، ۱۳۷۷ش.
- همو، «مانکجی لیمجی هاتریا در ایران»، ترجمه هاشم رضی، *چیستا*، شماره ۲۶ (اسفند ۱۳۶۴).
- پولاک، یاکوب ادوارد، *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاووس جهانمندی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸ش.
- تانکوانی، ژی. ام، *نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه آسیا*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، چشمه، ۱۳۸۳ش.
- جکسن، ابراهم و. ویلیامز، *سفرنامه جکسن، ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۷ش.
- خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ، *سفرنامه خانیکوف*، گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی، ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بیگناه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ش.
- دروویل، گاسپار، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران، شباویز، ۱۳۷۰ش.
- دوراند، ای. آر، *سفرنامه دوراند*، ترجمه علی محمد ساکی، خرم‌آباد، کتاب‌فروشی محمدی، ۱۳۴۶ش.
- دیولافوا، ژان، *ایران، کلده و شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون)، چاپ بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
- رایس، کلارا کولیور، *سفرنامه کلارا کولیور رایس، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران، کتابدار، ۱۳۸۳ش.
- روح‌الامینی، محمود، «منجمان کرمان در دوران قاجاریه»، *چیستا*، شماره ۱۳۲-۱۳۳

- (آبان و آذر ۱۳۷۵).
- روزشمار تاریخ معاصر ایران، چاپ حسن فراهانی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵ش.
- روششوار، کنت ژولین دو، *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مهراں توکلی، تهران، نی، ۱۳۷۸ش.
- ریچاردز، فردریک چارلز، *سفرنامه فرد ریچاردز*، ترجمه مهین دخت بزرگمهر، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
- سایکس، سرپرسی، *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۶ش.
- سروشیان، جمشید سروش، *تاریخ زرتشتیان کرمان در این چند سده*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ش.
- سوزوکی، شین جو، *سفرنامه سوزوکی شین جو، سفر در فلات ایران (۱۳۲۳ه. ق. ۱۹۰۶-۱۹۰۵م.)*، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی ئه‌اورا، تهران، طهوری، ۱۳۹۳ش.
- شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۲ش.
- شکیبیا، فهیمه، «زردشتی، دین: حیات اجتماعی و فرهنگی»، در *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، جلد ۲۱، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۵ش.
- شمیم، علی اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران، بهزاد، ۱۳۸۷ش.
- شورش هندوستان، نویسنده ناشناخته، ترجمه اوانس ماسئیان (مساعد السلطنه)، چاپ صفاءالدین تبرائیان، تهران، نیلوفر، ۱۳۷۲ش.
- شهری‌باف، جعفر، *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم؛ زندگی، کسب و کار*، تهران، رسا، ۱۳۶۸ش.
- شهرمدان، رشید، *تاریخ زرتشتیان، فرزندان زرتشتی*، تهران، فروهر، ۱۳۶۳ش.
- شیل، مری، *خاطرات لیدی شیل (همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه)*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸ش.
- علیزاده، محمدعلی، «نقش اقتصادی، سیاسی جامعه زرتشتیان ایران در تحولات دوران



- مشروطه تا پهلوی اول»، پژوهش‌نامه تاریخ، شماره ۵ (زمستان ۱۳۸۵).
- عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، چاپ مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴ ش.
- فوروکاوا، نوبویوشی، سفرنامه فوروکاوا، عضو هیأت اجرایی نخستین سفارت ژاپن به ایران در دوره قاجار، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی نئاورا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
- فووریه، ژوانس، سه سال در دربار ایران از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری، ترجمه عباس اقبال، تهران، علم، ۱۳۸۵ ش.
- کرزن، جرج ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
- کرمان در اسناد امین‌الضرب (سالهای ۱۲۸۹-۱۳۵۱ قمری)، به‌اشراف اصغر مهدوی، چاپ نرگس پدرام و ایرج افشار، تهران، ثریا، ۱۳۸۴ ش.
- گروه، هوگو، سفرنامه گروه، ترجمه مجید جلیوند، تهران، مرکز، ۱۳۶۹ ش.
- گوینو، ژوزف آرتور، سه سال در آسیا، سفرنامه کنت دو گوینو (۱۸۵۱-۱۸۵۵)، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، قطره، ۱۳۸۳ ش.
- مالکوم، ناپیر، سفرنامه یزد، ترجمه علی محمد طرفداری، یزد، مهرپادین، ۱۳۹۴ ش.
- مانکجی لیمجی، ترجمه اظهار سیاحت ایران، ترجمه باقر کرمانشاهانی، بمبئی، طبع خانه ثنبی ایدو کیشن سوسایتی، ۱۸۶۳/۱۲۸۰ م.
- مورگان، ژاک دو، هیأت علمی فرانسه در ایران، ترجمه کاظم ودیعی، تبریز، چهر، ۱۳۳۸ ش.
- موسی پور بشلی، ابراهیم، دین زیسته و زندگی روزانه؛ پژوهشی در فرهنگ دینی مردم عادی ایران از آغاز عصر صفوی تا پایان دوره قاجاری، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۵ ش.
- نایینی، محمدجعفر بن محمد، جامع جعفری (تاریخ یزد در دوران نادری، زندگی و عصر سلطنت فتحعلی‌شاه)، چاپ ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ ش.
- نائیبیان، جلیل و جواد علیپور سیلاب، «تجارتخانه‌های زرتشتیان در دوره قاجار»،

- پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، سال ۲، شماره ۴ (زمستان ۱۳۸۹).
- همو، «مانکجی لیمجی و جامعه زرتشتیان ایران عصر قاجار»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال ۱، شماره ۱ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹).
- ویشارد، جان، بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران، نوین، ۱۳۶۳ ش.
- هولتسر، ارنست، ایران در یکصد و سیزده سال پیش، ترجمه محمد عاصمی، تهران، بردیا، ۱۳۷۹ ش.
- یزد در اسناد امین‌الضرب (سالهای ۱۲۸۱-۱۳۳۰ قمری)، چاپ اصغر مهدوی و ایرج افشار، تهران، ثریا، ۱۳۸۰ ش.
- Amighi, Janet Kestenberg, "Zoroastrians of 19th century Yazd and Kerman", in *Encyclopedia Iranica*, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/kerman-13-zoroastrians> (accessed on 07 November 2014).
- Saeed, Abdullah, "ŞARRĀF", in *The encyclopedia of Islam*, new edition, vol. XII (supplement), Leiden, Brill, 2004.
- Stack, Edward, *Six months in Persia*, London 1882.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی